

بنام اچھی نام ارویا



هوشیاری ذهنی

راهنمای کارآفرین برای شکل دادن
به ذهن شما برای موفقیت بیشتر

مؤلف:

مایکل سولومون

مترجمین:

حسین علی سلطانی

عباس اسدی

(عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران)

نادیا کهریزی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: هوشیاری ذهنی
(راهنمای کارآفرین برای شکل دادن
به ذهن شما برای موفقیت بیشتر)
مؤلفین: مایکل، سولومون
مترجمین: حسین علی سلطانی
عباس اسدی
نادیا کهریزی

مشخصات نشر: تهران: ادیبان روز، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۱۸۰ صفحه
شابک: ۸-۸۱-۷۵۹۲-۶۲۲-۹۷۸

دست اندرکاران

صفحه آرا: زهرا ساریجلو
طراح جلد: رضا رضوانی
شمارگان: ۵۰۰ جلد
قیمت: ۱۴۰۰۰۰ تومان
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲
نوبت چاپ: اول
چاپ و صحافی: سرمدی

موضوع: کارآفرینی - اخلاقیت در کسب و کار
عنوان اصلی: Mental acuity

The entrepreneur's guide to shaping your mind
for greater success ۲۰۲۲
رده بندی کنگره: HB۶۱۵
رده بندی دیویی: ۳۳۸/۰۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۴۰۵۸۵

انتشارات ادیبان روز

ناشر تخصصی کتاب‌های مدیریت،
بازاریابی، کسب و کار و تبلیغات



کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات ادیبان روز
می‌باشد و هر گونه استفاده از این کتاب (کپی،
تکثیر، استفاده در کارگاه‌های آموزشی) بدون اجازه
ناشر پیگرد قانونی دارد.

آدرس: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،
پلاک ۳۰۰، طبقه اول واحد ۴
تلفن ۱۵-۶۶۹۵۶۸۱۲

پیشگفتار

نوشته‌ی: ادوین ام. کوپرمن، رئیس اسبق، و مدیرعامل شرکت آمریکایی خدمات مسافرتی

مایکل سولومون^۱ یک کتاب خواندنی برای کسانی نوشته است که به فکر شروع کسب‌وکار خود یا ورود به دنیای کسب‌وکار هستند و در پی درک عمیق ویژگی‌ها و عناصر کلیدی هستند که به موفقیت ختم می‌شوند. این کتاب همچنین بینشی درباره شناسایی نقاط ضعف و کاستی‌هایی ارائه می‌دهد که منجر به شکست می‌شوند.

هوشیاری ذهنی^۲ کتاب قابل‌فهمی است و از یک الگوی منطقی پیروی می‌کند، با اشاره به اینکه موفقیت در کسب‌وکار در درجه اول به توانایی افراد برای سازگاری با شرایط در حال تغییر و میل و اشتیاق آن‌ها برای موفقیت، بدون در نظر گرفتن شرایط، بستگی دارد. ممارست یک صفت کلیدی در مسیر موفقیت است.

این کتاب خواننده را با مجموعه‌ای از موقعیت‌های واقعی و دشوار کسب‌وکار آشنا می‌کند، رویکردهای ممکن را برای رسیدگی به آن‌ها بررسی می‌کند، سپس در مورد نحوه رسیدگی به آن‌ها و فرآیندی که باید انجام می‌شد، بینش‌هایی را ارائه می‌دهد.

موقعیت خاصی که در کتاب توضیح داده می‌شود پرده برداشتن نویسنده از یک سوءتعبیر چند میلیون دلاری از کد مالیاتی توسط مقامات ارشد شهر نیویورک و تلاش‌های شخصی نویسنده برای شناسایی و اصلاح آن است. سرسختی او در این کار منجر به صرفه‌جویی صدها میلیون دلاری برای شهر نیویورک می‌شود.

1 Michael Solomon

2 Mental Acuity

«هوشیاری ذهنی - راهنمای کارآفرین برای شکل دادن به ذهن شما برای موفقیت بیشتر^۱» به افراد تازه‌واردی که برای شغلی مصاحبه می‌کنند، به کسانی که برای اولین بار یک موقعیت شغلی جدید را شروع می‌کنند، و به اهالی کسب‌وکار که به دنبال بینش‌هایی در مورد نحوه بهبود تفکر خود هستند، درس‌های اصولی می‌دهد.

ادوین ام. کوپرمن^۲

تقدیم به

مونا جفی

کارآفرین بزرگ و عشق زندگی من



سه قانون ساده در زندگی

۱. اگر به دنبال آنچه می خواهید نروید، هرگز به آن نخواهید رسید.

۲. اگر خواهان چیزی نباشید، به آن نخواهید رسید.

۳. اگر به جلو قدم برندارید، سر جای خود می مانید.

ناشناس

فهرست مندرجات

صفحات	عنوان
۱۳	مقدمه.....
۲۱	فصل اول: ارتباط برقرار کنید.....
۲۵	فصل دوم: آماده سازی هدفمند.....
۲۹	آنچه باید بدانید تا یک کارآفرین شوید.....
۳۱	فصل سوم: ایبی برای کارآفرین است.....
۳۵	فصل چهارم: رویای خود را بسازید، و موفق شوید.....
۳۹	فصل پنجم: نور کورکننده.....
۴۳	فصل ششم: حتی بهترین طرح و نقشه ها هم می تواند اشتباه از آب دربیاید.....
۴۷	فصل هفتم: کلید موفقیت.....
۵۱	فصل هشتم: ورق را برگردان.....
۵۵	فصل نهم: اجازه ندهید احساساتان از کنترل خارج شوند.....
۶۱	فصل دهم: تمام اعضای خانواده.....
۶۵	فصل یازدهم: کارآفرینی در هر سنی.....
۶۹	فصل دوازدهم: ادراک شما تبدیل به واقعیت شما می شود.....
۷۳	فصل سیزدهم: نه، من نه.....
۷۷	فصل چهاردهم: من یکی از آن ها را می خواهم.....
۸۱	فصل پانزدهم: خلاقیت.....
۸۷	فصل شانزدهم: پول یا احساسات.....
۹۳	فصل هفدهم: خوب، سریع و ارزان.....
۹۷	فصل هیجدهم: همکاری کردن.....
۱۰۳	فصل نوزدهم: چگونه ارتباط برقرار می کنید.....
۱۰۷	فصل بیستم: اشتیاق.....

- فصل بیست و یکم: رویکرد نگرشی ۱۱۱
- فصل بیست و دوم: آیا شما معروف هستید؟ ۱۱۵
- به دست فروشان خود اجازه ندهید کسب و کارتان را ورشکسته کنند ۱۱۹
- فصل بیست و سوم: شکلات ۱۲۱
- فصل بیست و چهارم: آستین های کوتاه ۱۲۷
- فصل بیست و پنجم: ایالت هوزیر ۱۳۱
- فصل بیست و ششم: خود مخرب نباشید ۱۳۷
- فصل بیست و هفتم: حدس بزن چیکار کردم؟ ۱۴۱
- فصل بیست و هشتم: زمانی برای نیکوکاری ۱۴۷
- فصل بیست و نهم: کمال، کامل نیست ۱۵۳
- فصل سی ام: مسخ شخصیت ۱۵۹
- فصل سی و یکم: اوضاع را سروسامان دهید ۱۶۵
- فصل سی و دوم: پول، پول، پول ۱۶۹
- فصل سی و سوم: از اینجا به کجا می روید؟ ۱۷۳
- فصل سی و چهارم: هرگز از رویاپردازی دست نکش ۱۷۷
- درباره نویسنده ۱۷۹

مقدمه

مغز^۱ شما شاید پیچیده‌ترین ارگان در جهان باشد. مغز از هر چیزی که انسان می‌تواند بسازد، پیچیده‌تر است. در قلمرو حیوانات، در بدن تمام گونه‌ها مغز وجود دارد که مانند ما انسان‌ها به بدن آن‌ها فرمان می‌دهد. باین‌حال، انسان در مقایسه با حیوان از مغز خود برای کارکرد بالاتری استفاده می‌کند.

اگرچه می‌دانیم که پستانداران قادرند درباره‌ی امور پیچیده استدلال و تدبیر کنند، چنین به نظر می‌رسد که انسان توانایی بیشتری در منطق و استدلال دارد. شما فقط باید به اطراف نگاه کنید تا ببینید انسان‌ها چه چیزهایی را با میل به استدلال و تفکر منطقی ساخته و اختراع کرده‌اند تا ظرفیت و شگفتی‌هایی را درک کنید که وقتی ذهن^۲ خود را بکار می‌گیریم و به‌طور مؤثری کار می‌کنند، تکامل پیدا می‌کنند. شگفتی‌ها بی‌پایان هستند.

مغز شما بدن‌تان را کنترل می‌کند؛ مانند ملوانی که یک قایق بادبانی را هدایت می‌کند و پیوسته سکان و بادبان را تنظیم می‌کند تا امیدوارانه با بادهای ناخوشایند مبارزه کند، بدن شما کاملاً تحت کنترل مغزتان قرار دارد. مغز به‌طور مکرر سازگاری‌هایی در بدن ایجاد می‌کند مثلاً هنگام ورزش کردن ضربان قلب و تنفس ما را افزایش می‌دهد. مغز به ما می‌گوید چه موقع باید دست از فعالیت برداریم و وقتی خسته می‌شویم بخوابیم. مغز تقریباً بر هر کاری که انجام می‌دهیم کنترل دارد، حتی زمانی که خواب

1 Brain

2 Minds

هستیم. این برای چیزی مثل یک توده ژلاتینی آبی و خاکستری که شبیه خمیربازی است نسبتاً خوب است. مغز ما به طور مداوم هزاران سازگاری، نه در میلی ثانیه بلکه نانوثانیه، ایجاد می‌کند تا کارکرد مؤثر تمام اعضا را حفظ کند.

نیازی نیست تمام اجزای مغز را از نظر بیولوژیکی توضیح دهیم؛ موضوع این کتاب آناتومی^۱ بدن انسان نیست؛ همه‌ی آنچه شما باید به خاطر بسپارید این است که تمام ویژگی‌های مغز ما به صورت متحد کار می‌کنند.

مخ^۲ به عنوان مرکز کنترل و تفکر، عضلات بدن را کنترل می‌کند. مخ به شما اجازه می‌دهد کارهایی مانند بازی گلف، تنیس، رقص و یادگیری کارهای مکانیکی را انجام دهید. مخ مهارت ما را حفظ می‌کند. برای انجام هرکدام از این کارها به مخ نیاز داریم، حتی برای قرار دادن یک پا جلوی پای دیگر به منظور راه رفتن یا دویدن. به عنوان بخش تفکر مغز ما، به مخ نیاز داریم تا مسائل و مشکلات روزمره خود را حل کنیم. همچنین جایی است که حافظه‌ی^۳ کوتاه - بلند مدت در آن قرار دارد. یکی از کارکردهای اصلی آن کمک به ما برای استدلال کردن است.

مخ از دو نیم‌کره^۴ تشکیل شده است، راست و چپ. دانشمندان معتقدند سمت راست مغز به ما کمک می‌کند درباره امور تحلیلی^۵ تعمق کنیم که به ما کمک می‌کنند کارها را انجام دهیم. سمت چپ نظام‌مندتر است و به حل مسائلی از قبیل ریاضی، منطق، الگوهای گفتار یا ساختار جمله کمک می‌کند. این بخش از مغز است که برای نگارش این کتاب راهنمای من است.

1 anatomy

2 Cerebrum

3 Memory

4 Halves

5 Analytical

مغز شما تکانه‌های الکتریکی^۱ بیشتری نسبت به تمام تلفن‌های دنیا در یک روز تولید می‌کند. همچنین در هر ثانیه یک صد هزار واکنش شیمیایی دارد. توانایی شما برای تغییر خود یا پاسخ‌های خود به شرایط یا محیط در حال تغییر، توانایی تطبیق‌پذیری شماست. تطبیق‌پذیری توانایی ذهن شما را برای درس گرفتن از تجربه و بهبود سازگاری مشخص می‌کند.

شما می‌توانید با استفاده از مغز خود برای بهبود استدلال و هدایت به سمت موفقیت و رضایت بیشتر، یاد بگیرید متفکران بهتری باشید. از طریق این فرایند که آن را «هوشیاری ذهنی» می‌خوانم، شما می‌توانید با استفاده از حافظه خود و تمرین دادن مغز خود برای عملکرد در حد ظرفیت خود، یاد بگیرید که واضح‌تر فکر کنید و تصمیمات بهتر و بیشتری بگیرید. توجه داشته باشید که من از واژه فرایند^۲ استفاده کردم نه تئوری^۳. به عقیده من این یک پیشرفت آکادمیک است نه حدس و گمان، که در تصمیم‌گیری‌های روزمره ما را راهنمایی می‌کند. ما یاد می‌گیریم با تکیه بر تجربیات گذشته و تجربیات ذخیره‌شده در حافظه خود به جلو حرکت کنیم. هنگامی که این تجربیات را یادآوری می‌کنیم، می‌دانیم که چگونه به یک موقعیت جدید واکنش نشان دهیم، بر این اساس که ذهن به ما می‌گوید چگونه مسئله یا وظیفه قبلی انجام شده است، مانند دست زدن به یک اجاق داغ در کودکی. دیگر این کار را نمی‌کنم! این استدلالی است که برای موفقیت در زندگی به ویژه در کسب و کار به آن احتیاج داریم.

تمام آموزش‌های رسمی که دریافت می‌کنید در تلاش برای موفقیت به شما کمک خواهند کرد. با این حال، این عامل تعیین‌کننده‌ای نیست که باعث موفقیت شما شود. در مقابل، همه ما از نیروهای درونی برخوردار هستیم که اجازه می‌دهند پیشرفت کرده و

1 Electrical impulses

2 Process

3 Theory

موفق شویم یا محصول و ابزار عالی بعدی را کشف کنیم که به دنیا کمک خواهد کرد. دوستم تیم گانون^۱، از بنیان‌گذاران رستوران استیک صحرايي^۲ و خالق «پياز شکوفه‌دار»^۳ گفت: «بايد لحظه ولکرو^۴ خودت رو پيدا کنی». شما بايد بياموزيد تا بدانيد چه موقع آنچه که در مقابل خود می‌بينيد پتانسيل آن را دارد که شمارا مثير ثمر ساخته و به سوي لحظه‌ی کارآفرينانه‌تان هدايت کند. پس بايد آتش اشتياق را در درون خود شعله‌ور سازيد تا با شدت بسوزد و شمارا به پيش ببرد تا مأموريت خود را انجام دهيد.

گفته می‌شود که ما فقط از ۲۰ درصد از مغز خود استفاده می‌کنیم. مابقی هدر می‌رود. اين جمله یک خرافه است. اثبات آن اين است که وقتی دچاریک آسیب مغزی می‌شویم، چرا هرگز به آن ۸۰ درصدی که نیاز نداریم آسیب نمی‌رسانیم. ما از صد درصد قوای مغز خود استفاده کرده و به آن نیاز داریم. اينکه چگونه از آن استفاده می‌کنیم مهم است نه اينکه چقدر استفاده می‌کنیم.

اين کتاب تلاش خواهد کرد دانسته‌های خود را افزايش دهد. من به شما کمک خواهم کرد ذهن و اشتياق خود را توسعه دهید تا نقشه راهی برای اجتناب از موانع جاده موفقیت در اختيار شما قرار دهد.

انتخاب مسیری که می‌خواهید بروید به شما بستگی دارد. برای موفقیت باید روحیه کارآفرینی^۵ داشته باشید. موفق بودن از مغز شما آغاز می‌شود. تخیل، کلیدی برای گشودن

1 Tim Gannon

2 Outback Steak

3 Bloomin Onion

۴ Velcro: یک شرکت خصوصی است که اتصال دهنده‌ها و سایر محصولات تولید می‌کند. این شرکت با اختراع اولین اتصال دهنده قلاب حلقه، که تحت نشان تجاری عام «ولکرو» (با وجود اعتراض به استفاده از این نام) منتشر می‌شود به شهرت جهانی رسید.

5 Entrepreneurial

تمام پتانسیل شماست. اگر بتوانید آن را در ذهن خود خلق کنید، می‌توانید آن را به انجام برسانید. با این حال، این اراده می‌خواهد. شما باید بیشتر از هر چیز دیگری که قبلاً می‌خواستید آن را بخواهید؛ زیرا اگر موفق شوید، تقریباً می‌توانید همه چیز داشته باشید. آنچه در صفحات بعدی می‌آید این است که چگونه پس از یک شکست سنگین در شغل به موفقیت دست یافتیم. توضیح خواهم داد که چگونه مردم و شرکت‌های بزرگ موانعی در مسیر موفقیت من ایجاد می‌کردند که ناخواسته توانایی موفقیت مرا تضعیف می‌کردند.

آن‌ها این کار را آگاهانه انجام نمی‌دادند، بلکه به عنوان بخشی از فرهنگ شرکتی خود به من و بسیاری از کسب‌وکارهایی آسیب می‌رساندند که به آن‌ها خدمات ارائه می‌کردند. بسیاری از این کسب‌وکارها تسلیم شده و به وضعیت موجود تن می‌دادند؛ اما من تسلیم نشدم؛ در مقابل، من از بی‌کفایتی آن‌ها به نفع خود استفاده کردم، یاد گرفتم چطور واکنش نشان داده و مسیر خود را عوض کنم. من به شما نشان خواهم داد که چگونه تلاش‌های گمراه‌کننده آن‌ها در نهایت فقط به خودشان صدمه زد. امیدوارم که از تجربیات من درس گرفته و مسیر موفقیت خود را بسازید.

در این کتاب سعی خواهم کرد ابزارهایی را ارائه کنم که نیاز دارید تا شما را به سوی موفقیت راهنمایی کنند. آن‌ها باید به شما کمک کنند طرح کسب‌وکار خود را بسازید یا عملکرد شغلی خود را ارتقاء دهید تا شما را به دستاوردهای باورنکردنی‌تر از همیشه سوق دهند. من نمی‌توانم داستان شما را در مسیر موفقیت بگیرم؛ شما باید خودتان به موفقیت برسید؛ تنها کاری که من می‌توانم انجام دهم این است که مشکلاتی را توضیح دهم که ممکن است در این مسیر با آن‌ها برخورد کنید. آموختن برای اجتناب از این موانع یا دست‌کم شناخت آن‌ها به خودتان بستگی دارد تا بتوانید برای رفع آن‌ها برنامه‌ریزی کنید یا آن‌ها را به نفع خود تغییر دهید. شما باید آن‌ها را تصدیق کنید.

یک طرح کسب و کار^۱ چیزی جز دستورالعمل موفقیت نیست؛ مانند طرح کلی است که برای نوشتن این کتاب ارائه کردم. اگر طرح و برنامه نداشته باشید، نقشه راهی نخواهید داشت که به شما بگوید کجا هستید و به کجا می‌روید. ممکن است راه‌های زیادی را امتحان کنید تا راه خود را بیابید. این مثل رانندگی در جاده بدون نقشه راه یا جی‌پی‌اس^۲، یا بی‌گدار به آب زدن است با امید به اینکه موفقیت در پیچ بعدی است. این بدان معنا نیست که برخی کسب و کارهای کوچک به این شکل کار می‌کنند. برخی موفق بوده‌اند، اما اکثراً شکست می‌خورند یا فقط برای کسب سود زحمت می‌کشند. حتی اگر موفق شوید، نمی‌خواهید حرکت بعدی خود را قبل از اینکه اتفاقی رخ دهد یا اصلاً اتفاق نیفتد، بدانید و از خودتان بپرسید - حالا چیکار کنم؟

در کتاب قبلی با عنوان «موفقیت به صورت پیش فرض - زوال شخصیت شرکت‌های آمریکایی^۳»، درباره تعداد کسب و کارهایی صحبت کردم که از طریق آنچه من «فرمان یازدهم نامیدم فعالیت می‌کردند؛ وقتی نوبت به کسب و کار می‌رسد، ده فرمان اول اعمال نمی‌شود».

من با صاحبان بسیاری از کسب و کارها مشورت کرده‌ام، بسیاری از آن‌ها حتی قبل از شروع کسب و کار تصمیمات بزرگ سختی گرفته بودند. من فهمیدم که فقدان درک آن‌ها از کسب و کار زیر سایه اشتیاق آن‌ها، برای آرمان آن‌ها مضر بوده است. آن‌ها پیش از شروع محکوم به شکست بودند. آن‌ها می‌خواستند برای موفقیت دست به هر کاری بزنند، حتی ده فرمان اول را نادیده می‌گرفتند، به این معنا که اصول را زیر پا گذاشتند و مردم با آن‌ها کار نمی‌کردند.

1 Business plan

2 GPS

3 Success By Default-The Depersonalization of Corporate America

در این کتاب قصد دارم نشان دهم که چگونه می‌توانید موفق و کارآفرین شوید و مراحل را مشخص کنم که برای رسیدن به رؤیاهایتان باید پشت سر بگذارید. حتی اگر در حال حاضر کسب‌وکار موفقی دارید، می‌خواهم نشان دهم که چگونه می‌توانید موفقیت بیشتری کسب کنید، پول بیشتری به جیب بزنید و زندگی بهتری داشته باشید.

کلید تمام این‌ها آموزش است. لزومی ندارد آموزش رسمی باشد. آموزش با مدرک لیسانس یا حتی فوق‌لیسانس متوقف نمی‌شود. در دنیای امروز، شما باید یک فراگیر مادام‌العمر باشید. شاید رفتن به دانشگاه را انتخاب نکنید و یک حرفه را بیاموزید (لوله‌کشی، الکتریکی، نساجی و غیره). در این صورت، باید به‌طور مداوم مهارت‌های خود را تقویت کنید. شما باید در تمام عمر به یادگیری بپردازید. ابزار و فناوری‌های نوین و پیشرفته تقریباً هرروز در حال توسعه هستند. شما باید با صنعت یا حرفه خود پیش بروید. قطعاً دوست ندارید عقب بیفتید. شما باید پیوسته در دنیای در حال تغییر کسب‌وکار به‌آموزختن اهتمام ورزید. شما نمی‌خواهید گرسنه بمانید یا توسط رقبا از میدان خارج شوید. شما باید دائماً مراقب بادهای همواره در حال تغییر باشید که می‌توانند شمارا به بیراهه بکشانند.

این کتاب را با ذهنی باز بخوانید؛ من آن را به این امید نوشته‌ام که شما متوجه شوید که برای موفقیت به چیزی بیش از اشتیاق نیاز دارید. دستورالعمل موفقیت تفاوت چندانی با پختن کلوچه ندارد. این امر به ترکیبی از شم اقتصادی، تفکر خارج از چارچوب و اشتیاق نیاز دارد. باین حال، اگر بخشی از دستور غذا را کنار بگذارید ممکن است کارها به خوبی پیش نرود. به کلوچه‌های شکلاتی بدون چیپس فکر کنید.

«هرروز در دشت‌های آفریقا، شیر از خواب بیدار می‌شود و می‌داند که باید از کندترین غزال سریع‌تر بدود و گرنه از گرسنگی می‌میرد. غزال بیدار می‌شود و می‌داند که

باید سریع‌تر از سریع‌ترین شیر باشد وگرنه کشته یا خورده می‌شود. شیر باشی یا غزال فرقی نمی‌کند، هنگامی که خورشید طلوع می‌کند، بهتر است در حرکت باشید.»

نویسنده ناشناس